

هیچ نسخه‌ی حاضر و آماده‌ای وجود ندارد:
نقطه‌ی شروع مبارزه، ضرورت است



گفتگو با دیورا نونس

از اعضای سازمان دهنده‌ی «جنبش کارگران بی‌زمین» (برزیل)

ترجمه:

امین حصوری

اذر ۱۴۰۰

هیچ نسخه‌ی حاضر و آماده‌ای وجود ندارد: نقطه‌ی شروع مبارزه، ضرورت است

گفتگو با دِبوْرا نونِس^۱ - از اعضای سازمان‌دهنده‌ی «جنبش کارگران بی‌زمین» (برزیل)

ترجمه: امین حسوری

یادداشت مترجم: در جریان یک نشست آموزشی حول موضوع ملزومات «سیاست از پایین» (تلویحا: کار توده‌ای^۲)، که تابستان ۲۰۲۱ توسط چند گروه سیاسی فعال در این حوزه - در آلمان^۳ - برگزار گردید، از یکی از زنان سازمان‌دهنده‌ی «جنبش کارگران بی‌زمین» (برزیل) دعوت شد تا به‌طور برخط (آنلاین) در این نشست شرکت نماید و تجارب مبارزاتی خویش در کار توده‌ای و فرآیند سازمان‌یابی فرودستان را با شرکت‌کنندگان در میان بگذارد. متن پیش رو ترجمه‌ی همین گفتگوی زنده^۴ است. از آنجا که زمینه‌های انضمامی-تاریخی خاص هر جامعه، شرایط پیشبرد مبارزه در آن کشور را تعیین می‌کنند، روشن است که آموزه‌ها و دستاوردهای مبارزاتی «جنبش کارگران بی‌زمین» (MST) - در برزیل مستقیماً در جوامعی مثل آلمان یا ایران قابل کاربست نیستند. با این همه، نظام سرمایه‌داری خصلت‌ها و روندهای جهان‌شمولی دارد که درس‌آموزی کارگران و ستمدیدگان جوامع مختلف از مبارزات یکدیگر را ضروری می‌سازد. به‌همین دلیل، آنچه از انترناسیونالیسم کارگری و مبارزات جهانی و هم‌پسته‌ی ضدسرمایه‌داری می‌شناسیم، پیش از هر چیز در گرو این درس‌آموزی‌های متقابل است. {توفیق در پی‌ریزی همبستگی و حمایت‌های انترناسیونالیستی و برپایی سازمان‌های جهانی مشترک، وابسته به رشد مبارزات در هر یک از این جوامع است، که خود نیازمند بازخوانی مستمر تجارب یکدیگر است.}

اما برای اینکه خواننده‌ی متأثر از فرازوفرودهای حاد جامعه‌ی ایران ارتباط معنادارتری با مضمون این گفتگو برقرار کند، شاید بتوان متن حاضر را در پرتو تأمل در یک پرسش باز و تعیین‌کننده برای وضعیت کنونی ایران خوانش کرد؛ و آن اینکه: گسترش روزافزون جمعیت تهیدستان و حاشیه‌نشینان شهری و روستایی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ و مهم‌تر آن‌که: مبارزات جاری و بالقوه در این حوزه چه نسبتی با سیاست طبقاتی رادیکال می‌یابند؟ درک فشرده‌ی من آن است که رشد مشهود این پدیده پیامدی ست از روندهای هم‌پیوند پروولتریزه‌سازی و سلب مالکیت در سرمایه‌داری متاخر، که به‌طور فزاینده‌ای به طرد و محروم‌سازی و حاشیه‌راندگی می‌انجامد؛ و به‌همین اعتبار، این جمعیت فراگیر را می‌باید همچون نمودهایی از چهره‌ی ناهمگون

1. Débora Nunes - Direção Nacional do MST

۲ در ترجمه‌ی این گفتگو، اصطلاح «کار توده‌ای» را به‌عنوان معادلی تقریبی و نارسا برای ترکیب آلمانی Basisarbeit به‌کار می‌بندیم، که واژه خود ناظر بر کار سیاسی مستمر (و بلندمدت) در پایه‌های مردمی یا اعماق جامعه است. هدف بی‌واسطه‌ی «کار توده‌ای» در معنای یادشده، برپایی یک جنبش توده‌ای سازمان‌یافته است.

۳ درباره‌ی برخی رهیافت‌های معطوف به «سیاست از پایین» در فضای سیاسی امروز آلمان پیش‌تر متونی در وبسایت کارگاه ترجمه و منتشر شده است. مخاطب علاقمند را به مقالاتی از کتاب الکترونیکی زیر (فصل‌های ۵ تا ۸) ارجاع می‌دهم:

«گام معلق چپ در پیکارهای ضدسرمایه‌داری امروز - مجموعه مقالات»؛ گردآوری و ترجمه: ا. حسوری؛ کارگاه دیالکتیک، بهمن ۱۳۹۸.

۴ این گفتگو از طریق ترجمه‌ی هم‌زمان به زبان‌هایی آلمانی و پرتغالی انجام گرفت.

پرولتاریای عصر حاضر بازشناسی کرد (شرح مفصل‌تر این دیدگاه در *متن دیگری آمده است*)^۵. اما به نظر نمی‌رسد که چنین دیدگاهی درباره‌ی جایگاه طبقاتی تهیدستان، در فضای فکری چپ ایران مقبولیت وسیعی داشته باشد. یعنی رویکرد غالب، تأکید بر تمایزگذاری میان طبقه‌ی کارگر و تهیدستان شهری و روستایی است^۶. با این همه، دست‌کم تجربه‌ی بلندمدت «جنبش کارگران بی‌زمین» در برزیل مؤید آن است که جنبش توده‌ای تهیدستان نه فقط بخش مهمی از پیکار طبقاتی کارگران است، بلکه می‌تواند و می‌باید سازمان‌یافته و ضد سرمایه‌دارانه باشد.

* * *

بسیار ممنونیم دیورا و خوشحالیم که قبول کردی در نشست امروز ما شرکت کنی و درباره‌ی تجربیات جنبش MST، به‌ویژه مفهوم کار توده‌ای با ما صحبت کنی.

سلام و وقت به‌خیر! من هم به‌نوبه‌ی خودم خوشحالم که می‌توانم در جمع‌تان باشم تا تجربیات و همچنین امیدهایم را با شما به‌اشتراک بگذارم؛ چون ما در مبارزاتمان اشتراکات زیادی داریم. البته چالش‌های بزرگی هم وجود دارند که - چه ما در برزیل و چه شما در آلمان - با آن‌ها روبرو هستیم و می‌توانیم در مورد آن‌ها با هم تبادل نظر کنیم. پس، از دعوت شما بسیار سپاسگزارم.

ابتدا با این سوال شروع می‌کنیم که MST دقیقاً چیست. می‌توانی لطفاً کمی در مورد چگونگی پیدایش MST و اینکه چه نوع جنبش یا سازمانی‌ست برای ما بگویی؟

MST جنبش کارگران بدون زمین است. MST در دهه‌ی ۱۹۸۰، به‌طور دقیق‌تر، در سال ۱۹۸۴ ایجاد شد. فکر می‌کنم برای کار شما نیز مهم است که بدانید MST توسط شخص معینی تأسیس نشد؛ یعنی کسی یک روز صبح با این فکر و الهام از خواب بیدار نشد که حالا می‌خواهم چنین سازمانی را تأسیس کنم. بلکه MST از دل ضرورت‌های ساختاری‌ای برآمد که در شرایط آن زمان [برزیل] وجود داشت. و این وضعیت بدین قرار بود: بعد از جنگ جهانی دوم تحولی در کشاورزی ایجاد شد. سرمایه‌داری خود را در کشاورزی سازمان‌دهی کرد. تغییرات زیادی رخ داده‌اند، به‌عنوان مثال، [امروزه] ماشین‌های بزرگ‌تر و مواد شیمیایی بیشتر و بیشتری استفاده می‌شوند و افراد بیشتری از زمین‌های خود رانده می‌شوند. مهم‌تر از همه، کسانی که صاحب زمین نبودند، یعنی فقط بر روی زمین کار و تولید می‌کردند، ولی حق مالکیت نداشتند، آواره شدند و به شهرها رفتند؛ جایی که نه کار داشتند و نه خانه، و نه چشم‌اندازی برای آینده. این‌ها زمینه‌هایی بود که نیاز واقعی به سازمان‌دهی را ایجاد کرده بود. از طرفی، برخلاف سایر نقاط جهان،

۵ امین حصوری: «درباره‌ی ضعف و قدرت کارگران»؛ کارگاه دیالکتیک، آبان ۱۴۰۰.

۶ هنوز هم اغلب مفسران و تحلیل‌گران چپ در اشاره به آرایش طبقاتی جامعه با تأکید یا صرفاً از سر عادت (به ادبیات رایج ارتدوکسی)، میان کارگران و معلمان و پرستاران و غیره تمایز قایل می‌شوند، و در همین راستا - از جمله - معلمان را بیرون از شمول مفهومی طبقه‌ی کارگر و احتمال ذیل «طبقه‌ی متوسط» جای می‌دهند. در این شرایط نباید مایه‌ی شگفتی باشد که تهیدستان به‌سادگی بیرون از دایره‌ی طبقه‌ی کارگر قلمداد شوند. برای مثال، محمد مالجو در فرازی از گفتگو با همایون ایوانی حول موضوع چگونگی سازمان‌یابی تهیدستان شهری، می‌گوید چنین رویکردی را مستدل نماید (دسترسی به این گفتگو در وبسایت نقد اقتصاد سیاسی).

در برزیل [پدیده‌ی] اصلاحات ارضی هیچ‌گاه رخ نداد. البته، نباید تصور کرد که اصلاحات ارضی لزوماً چیزی انقلابی‌ست. چون نظام سرمایه‌داری در هر حال به شکل خاصی از اصلاحات ارضی نیاز دارد؛ زیرا به افرادی نیاز دارد که در روستاها زندگی می‌کنند و غذا و مواد خام را تولید می‌کنند. اما در برزیل حتی این شکل کلاسیک اصلاحات ارضی سرمایه‌دارانه هم رخ نداد. به‌همین دلیل، چنین نیازی به‌طور عینی وجود داشت. جنبش MST برای سازمان‌دهی این کارگران روستایی برپا شد تا بیش از همه دسترسی آن‌ها به زمین را سازمان‌دهی کند. دسترسی به زمین ضرورتی بنیادی‌ست تا بتوان دسترسی به کار، سلامت، و خانه را برای مردم تضمین کرد. و از آنجایی که دولت برزیل آمادگی آن را نداشت که این حقوق را در اختیار مردم قرار دهد، نیاز به سازمان‌دهی و مبارزه برای مطالبه‌ی این حقوق وجود داشت.

بنابراین، جنبش MST به‌دلیل نیاز به زمین به‌وجود آمد. MST حدود ۳۸ سال است که فعالیت دارد و تنها سازمان توده‌ای - یا سازمان توده‌ای روستایی - است که توانسته این مدت طولانی ایستادگی کند و دوام بیاورد. همه‌ی سازمان‌ها و رویکردهای سیاسی دیگر از بالا درهم شکسته شدند. اما ما دریافتیم که این فقط مبارزه برای زمین نیست که می‌تواند استمرار ما را تضمین کند؛ بلکه تداوم این مبارزه مستلزم آن است که مبارزات در حوزه‌های دیگر را نیز در فعالیت‌های خود بگنجانیم یا با آن‌ها پیوند برقرار کنیم. برای مثال، مبارزه برای عدالت، مبارزه برای دگرگونی جامعه، مبارزه برای توزیع مجدد ثروت، که نه‌تنها شامل ثروت مادی، بلکه همچنین مبارزه بر سر ثروت‌ها و ارزش‌های بدیل است تا به‌پشتوانه‌ی آن‌ها بتوان ارزش‌های فراگیر و مسلط سرمایه‌دارانه - نظیر فردگرایی، خودمحوری و غیره - را به‌چالش کشید. و ما دیدیم که مبارزات دیگری در بخش‌های دیگر جامعه وجود دارند که باید با آن‌ها متحد شویم تا هم بتوانیم برای حقوق و مطالبات خود مبارزه کنیم و هم به دستاوردهای بیشتری برسیم.

MST تأثیر بسیار چشم‌گیری بر رویکرد کار توده‌ای داشته است. به‌عنوان مثال، MST نشریه‌ای با عنوان «از سرگیری کار توده‌ای» منتشر می‌کند. می‌توانی لطفاً با جزئیات بیشتری توضیح بدهی که MST چه درکی از کار توده‌ای دارد؟ کار توده‌ای باید واجد چه معیارهایی باشد تا خصلتی دگرگون‌ساز داشته باشد؟ خصوصاً در شرایطی که این رویکرد در آلمان یا سایر نقاط اروپا چندان رایج نیست و جنبش چپ پیوند اندکی با جامعه دارد. ما [جمع‌های شرکت‌کننده در این نشست] به رویکردی تعلق داریم که می‌کوشد الگوهای را برای کار توده‌ای در سطح محلات [فقیر] شهری توسعه دهد. به‌همین دلیل است که ما به این جنبه از موضوع علاقه‌مندیم.

وقتی از کار توده‌ای صحبت می‌کنیم، دو بُعد اصلی موردنظر ماست. بُعد نخست، دعوت از جامعه برای سازمان‌دادن خویش است. اگر به دهه‌ی ۱۹۸۰ فکر کنید، توده‌ای از کارگران بدون زمین و بدون کار وجود داشتند که توسط زمین‌داران بزرگ آواره شده بودند و هیچ چشم‌اندازی برای سازمان‌دهی خویش نداشتند. هیچ سازمان‌یابی خودجوشی هم در میان نبود. پس، اولین کار این بود که خودمان را سازمان‌دهی کنیم؛ مردم بی‌زمین را دعوت کنیم و بگوییم: این امکان وجود دارد که خودمان را سازمان‌دهیم و تنها از این طریق است که امکان خواهیم یافت تغییری ایجاد کنیم. مخاطبان ما مردمی در

حاشیه‌ی شهرها بودند، در «فاولا»ها (Favelas)؛ افرادی که کار نداشتند و حتی غذای کافی هم نداشتند. مساله این بود که آن‌ها را دعوت به سازمان‌یابی کنیم، بر اساس این آگاهی که دولت به‌خودی خود کاری انجام نخواهد داد. اگرچه در برزیل قانون اساسی نسبتاً مترقی‌ای وجود دارد که از دهه‌های قبلی به‌جا مانده است، حقوق ذکرشده در قانون اساسی تنها در صورتی قابل تحقق خواهند بود که مردم از طریق سازمان‌دهی خویش بتوانند [بر دولت] فشار وارد کنند.

بُعد دوم [در مقوله‌ی کار توده‌ای] ایجاد و افزایش آگاهی‌ست. مثال هزینه‌های بالای انرژی [برق و گاز و بنزین و غیره] را در نظر بگیرید. معمولاً مردم از این سطح فراتر نمی‌روند که از بالا بودن هزینه‌های انرژی شکوه کنند یا هزینه‌های مربوطه را به دلیل ناتوانی مالی پرداخت نکنند. اما کار توده‌ای در این حوزه بدین معناست که آنها یاد بگیرید که در این رابطه کل سیستم را زیر سوال ببرند؛ تا کسی واقعیت بالا بودن قیمت انرژی را به‌عنوان یک امر طبیعی و عادی درک نکند، بلکه با خود بگوید انرژی چیزی مشترک و متعلق به همگان است؛ انرژی از طبیعت به‌دست می‌آید، مثلاً از آب، و بالا بودن قیمت آن ناشی از آن است که انرژی خصوصی‌سازی شده است. این بدان معناست که آدم باید فرآیندهای پس‌پشت مساله را درک کند، تا آن را به‌عنوان چیزی طبیعی نپذیرد. بنابراین، برای اینکه بتوان نوعی آگاهی/بیداری عمومی را برانگیخت، کار توده‌ای ضرورت دارد. به‌همین اعتبار، کار توده‌ای مستقیماً با افزایش آگاهی مرتبط است و لذا یک فرآیند دائمی است. یعنی، هیچ شروع و پایانی برای کار توده‌ای وجود ندارد، بلکه فرآیندی‌ست که باید به‌طور مداوم پیش برده شود.

ما از طریق کار توده‌ای سه هدف را دنبال می‌کنیم. **هدف اول** مشارکت گسترده‌ی کارگران برای پیشبرد مواجهات و پیکارهاست. در اینجا مشخصاً این هدف دنبال می‌شود که از طریق این درگیری‌ها و مبارزات دولت را به چالش بکشیم. مشارکت فراگیر نیازمند وجود «تکثیرکننده»ها (Multiplikator) - یا اثرات تکثیرکننده است، تا بتوان افراد بیشتری را همراه کرد. برای مثال، نه فقط می‌باید شمار اولیه‌ی ده نفر را حفظ کنیم، بلکه هر یک از ده نفر می‌باید به یک تکثیرکننده بدل شود؛ یعنی به‌نوبه‌ی خود با ده نفر دیگر تماس برقرار کند، آن‌ها را بسیج نماید، همراه سازد و درگیر کند؛ و این تنها راهی‌ست که می‌تواند مشارکت شمار زیادی از مردم در فرآیند [مبارزه] را تضمین نماید.

دومین هدف کار توده‌ای، دموکراتیزه کردن قدرت است. این به‌معنای توانمندسازی افراد برای فهم ریشه‌ی مشکلات‌شان، و نیز سوق دادن آنان به سمت یافتن راه‌حل از طریق یک فرآیند جمعی‌ست. اما همچنین به‌معنای کار بست ارزش‌های جدیدی‌ست که برای دستیابی به راه‌حل به آن‌ها نیاز داریم، ولی می‌توانند با ارزش‌های رایج سرمایه‌دارانه در تضاد باشند؛ نظیر همبستگی. این هدف معطوف به آن است که قدرت در خدمت اکثریت باشد و مشکلات روزمره قابل حل گردند.

هدف سوم کار توده‌ای، گام‌نهادن در مسیر ساخت یک جامعه‌ی سوسیالیستی‌ست. پس، تحقق این هدف مستلزم آن است که مبارزات به‌نوعی سازمان‌دهی گردند که با بی‌عدالتی، نابرابری، استثمار و همه‌ی ستم‌ها گسست حاصل کنیم. در اینجا مهم آن است که چشم‌اندازی از مبارزه‌ی طبقاتی وجود داشته باشد. ولی چرا بر چشم‌انداز مبارزه‌ی طبقاتی تاکید می‌کنیم؟ در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم

نابرابری‌های بسیار ژرفی وجود دارد، که نمود روشن آن انباشت دائمی ثروت در دست عده‌ای بسیار محدود است. از زمان ظهور پاندمی کرونا نیز شاهد بوده‌ایم که چگونه ثروتمندان هر روز ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شوند. به‌همین دلیل است که چشم‌اندازی از مبارزه‌ی طبقاتی لازم است که برپایه‌ی آن مردم/خلق («o povo») خودشان را سازمان‌دهی کرده و از این طریق خود را برای رویارویی‌های بعدی آماده سازند.

اما نباید این نکته‌ی مهم را از نظر دور داشت که هیچ دستورالعمل یا نسخه‌ی حاضر و آماده‌ای برای کار توده‌ای وجود ندارد؛ بلکه در ابتدا تنها نقطه‌ی عزمِ ضرورت [آمادی] است؛ در نتیجه، مساله‌ی مهم آمادگی برای مواجهه با نابرابری‌ها، و توسعه‌ی مستمر یک مبارزه‌ی سیاسی و ایدئولوژیک است. برای مثال از دیدگاه MST مردم از سر ناچاری به‌سوی ما می‌آیند، چون زمین و خانه ندارند. اما در فرآیند مبارزه نیازها و ضرورت‌های دیگری پیدا می‌شوند. وارد شدن به این مبارزات وسیع‌تر تنها در صورتی امکان‌پذیر است که [در این فرایند] یک روند دائمی آگاه‌شدن، آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک، وجود داشته باشد. این آگاهی معطوف بدان است که ساخت و سامان‌دهی جامعه چگونه است؛ نابرابری چگونه سازمان یافته است و چگونه تداوم می‌یابد؛ چرا بسیاری از مردم خانه ندارند و برخی دیگر دو، سه یا چند خانه دارند؛ و به‌طور کلی اینکه جامعه به چه ترتیبی نظم و سامان یافته است. آدم فقط وقتی که این‌ها را درک کند، برای مبارزه آمادگی پیدا می‌کند و درمی‌یابد کجا و چگونه مبارزه کند.

یکی از مسائلی که در اینجا [فضای آلمان] ما را نگران می‌کند این است که اساساً چگونه می‌توانیم مردم را به پیوندی پایدار با کار سازمانی ترغیب کنیم. چگونه می‌توان مردم را متقاعد ساخت که در جلسات شرکت کنند و اصولاً این آگاهی را در آنان ایجاد کرد که سازمان‌دهی جمعی مهم و حیاتی است. و به‌طور کلی فرآیند سیاسی‌سازی چگونه است و چگونه محقق می‌شود؟ خود شما چگونه می‌توانید مردم را در مبارزات MST مشارکت دهید؟

همان‌طور که گفتم در ابتدا مردم به‌دلیل ضرورت می‌آیند. در برزیل فرهنگ مشارکت، یعنی مشارکت سیاسی، وجود ندارد. درک رایج این است که شما در انتخابات شرکت می‌کنید - در برزیل رای دادن اجباری است - و سپس با دموکراسی نمایندگی زندگی می‌کنید. و هیچ‌کس نمی‌پرسد که آیا بهتر نیست در این محله یک مدرسه بسازیم یا در این میدان عمومی مجسمه‌ای نصب کنیم. ما می‌خواهیم این فرهنگ را زیر سوال ببریم. وقتی مردم به ما مراجعه می‌کنند، کار ما این است که از طریق بحث و هم‌فکری آنها را متقاعد سازیم که جز خود ما کسی نیست که بتواند مشکلات ما را حل کند. یعنی اگر خودمان برای حل‌اش اقدام نکنیم، کسی نیست که حل‌اش کند؛ نه شهردار، نه شورای شهر، نه نماینده‌ی مجلس و غیره. و اینکه ما باید خودمان را سازمان بدهیم، از جمله، برای اعمال فشار بر نمایندگان مجلس - حتی اگر این فقط بخشی از کار ما باشد. بنابراین، مساله بر سر سازمان‌دهی است و مشارکت دادن شمار هرچه بیشتری از مردم در آن. و همچنین به‌طور مشخص تر مساله این است که هر کسی در این فرآیند مسئولیت و نقش معینی بر عهده بگیرد. ما توافقات، اصول و ارزش‌های خاصی داریم. اگر کسی آن‌ها را

قبول نکنند، طبعاً نمی‌تواند با ما همکاری کند. با این حال، هدف ما افزایش آگاهی از طریق مبارزات عینی‌ست تا این درک حاصل شود که در دل چه واقعیتی زندگی می‌کنیم و چگونه می‌توانیم این واقعیت را تغییر دهیم. و مهم رسیدن به این دریافت است که نباید وابسته به دیگران بمانیم، و این‌که فقط هنگامی که خودمان کاری را انجام دهیم، چیزی تغییر خواهد کرد.

یک مساله‌ی مهم برای ما، که تمام جهان نیز درگیر آن است، مساله‌ی سازمان‌دهی کارگران در جهت ایجاد تغییرات بنیادی ساختاری‌ست. یک جنبه‌ی مهم این مساله، مشاهده‌ی نتایج مبارزات و استفاده از آنها برای سازمان‌دهی مردم است. بسیاری از مردم سال‌ها بدون زمین زندگی کرده‌اند و تنها از طریق سازمان‌یابی مردمی امکان تصاحب مجدد زمین به‌طور جمعی برای آن‌ها میسر شده است. این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت وجود چنین سازمانی‌ست. چون آن‌ها مسلماً نمی‌توانستند به‌طور خودجوش و انفرادی این کار را انجام دهند. از اینجا درمی‌یابیم که وقتی مردم خود را بخشی از یک فرآیند جمعی تاثیرگذار می‌بینند، آنگاه برای قبول مسئولیت آمادگی می‌یابند تا به‌طور فعال در پیشبرد این فرآیند مشارکت نمایند. با این‌همه، نباید خودمان را هم گول بزنیم. ما میلیون‌ها نفر را دعوت به مشارکت می‌کنیم، ولی همه‌ی آنها با ما همراه نمی‌شوند یا نمی‌مانند؛ فقط درصدی از مردم با ما می‌مانند (MST) در حال حاضر هشت‌صدهزار نفر عضو دارد). ولی وقتی مردم دستاوردهای ما را می‌بینند، آنگاه تعداد بیشتری به فعالیت‌های ما جذب می‌شوند و درک می‌کنند که سازمان‌دادن جمعی خویش اهمیت دارد. این تجربه‌ی ماست. وقتی در ابتدا از مردم دعوت می‌کنیم که برای مشارکت در یک اکسیون اشغال [اشغال زمین] به ما بپیوندند، بسیاری از آنها از سر ترس همراهی نمی‌کنند. چون گروه‌های مسلحی [وابسته به زمین‌داران بزرگ] وجود دارند که موظف‌اند از اشغال زمین‌ها یا مشارکت مردم در تداوم چنین اشغال‌هایی جلوگیری کنند. اما وقتی جامعه ابراز همبستگی می‌کند، وقتی موفقیتی حاصل می‌شود، آن وقت روحیه‌ی متفاوتی ایجاد می‌شود و این درک شکل می‌گیرد که چیزی در حال پیشرفت است، و اینکه ما می‌توانیم تغییری ایجاد کنیم.

برای کار توده‌ای شناخت واقعیت اهمیت‌ی اساسی دارد؛ از جمله، واقعیت افرادی که با آنها کار می‌کنید. با شناختن این واقعیت، راه دیگری برای درک آنچه مردم می‌گویند و مشخصاً برای کار با آنها گشوده می‌شود. این بدان معناست که فعالان جنبش MST که به درون محله‌ها و جماعت‌های روستایی می‌روند و کار توده‌ای انجام می‌دهند، باید نیازها و واقعیت‌های مردم را بشناسند. آن‌ها باید توانان بدانند که چه نارسایی‌ها و کمبودهایی در دل این محلات و جماعت‌ها (Communities) وجود دارد، و درعین حال چه پتانسیل‌هایی در آن‌ها نهفته است. بنابراین، باید گذاشت که جنبشی شکل بگیرد. ولی درک این نکته مهم است که این یک روند دائمی‌ست؛ اینکه باید به‌طور مستمر برای فعالیت‌های مختلف جلساتی را برگزار کرد؛ و اینکه شما [به‌عنوان فعال این جنبش] حامل ایده‌ی یک سازمان سیاسی هستید، که می‌باید آن را در کارتان جاری سازید.

اما در این میان، همکاری با سایر سازمان‌های سیاسی نیز مهم است. منزوی کردن خود رویکردی تماماً خطرناک است. اگر می‌خواهید نابرابری‌ها را از بین ببرید، نمی‌توانید خود را منزوی سازید. زیرا ما با

دشمنان قدرت‌مندی روبرو هستیم. به‌عنوان مثال، ما به‌عنوان جنبش MST در جنوب برزیل پا گرفتیم، اما از همان ابتدا دریافتیم که نباید یک جنبش محلی و محدود به مناطق جنوبی باقی بمانیم، بلکه این جنبش باید به یک جنبش سراسری بدل شود. زیرا در غیر این‌صورت برای نخبگان درهم‌شکستن این جنبش و تجزیه‌ی آن به قطعات کوچک‌تر تسهیل می‌شد.



ما شاهد بودیم که چگونه از دهه‌ی ۱۹۹۰، با تعمیق و گسترش سرمایه‌داری، برانگیختن آگاهی یا امید در مردم نسبت به امکان دگرگونی در جامعه دشوارتر شده است. حتی فعالان سیاسی نیز باید بارها و بارها با خودشان پیکار کنند تا این آگاهی و امید را در درون‌شان

حفظ نمایند. تو البته گفتی در این زمینه موفقیت‌های کوچک اهمیت دارند. ولی به‌نظر تو چگونه می‌توان به‌عنوان یک فعال سیاسی نیروی درونی خود را تقویت کرد؟ و مهم‌تر این که، برای یک سازمان سیاسی چه ملزوماتی وجود دارد تا بتواند نیرو و امید را به اعضاء و مخاطبان خود انتقال دهد؟

منظورم از آنچه قبلاً در این باره گفتم دقیقاً همان چیزی بود که الان می‌گویید. وقتی امروز در مورد جنبش MST و تاریخچه‌ی آن صحبت می‌کنیم، همه‌چیز بسیار ساده به‌نظر می‌رسد؛ طوری که حتی می‌توانیم آن را به‌عنوان یک داستان موفقیت بیان کنیم، چون عمر MST تقریباً دارد به ۴۰ سال می‌رسد. اما استمرار فعالیت ما اصلاً کار ساده‌ای نبود. دقیقاً به این دلیل که سرمایه‌داری نظامی بسیار منحنی و ویران‌گر است. آنچه به حضور و فعالیت سیاسی ما دوام بخشید تنها معطوف به آن نبود که مردم خانه‌ای آبرومند داشته باشند، و شغلی که با آن بتوانند خانواده‌ی خود را تغذیه کنند، و غیره. بلکه مساله همچنین مربوط به ذهنیت و سوژگی (Subjektivität) مردم است. باید درک کرد که مردم ماشین نیستند، بلکه از ذهنیت و سوژگی خاص خویش برخوردارند. در بین مردم سرخوردگی‌ها و ناامیدی‌های فراوانی وجود دارد، و همچنین ارزش‌های زیادی که جامعه‌ی سرمایه‌داری در ذهنیت آن‌ها کاشته است؛ و مردم همه‌ی این‌ها را با خود از جامعه به درون فرآیند کار جمعی می‌آورند؛ و دقیقاً همین جاست که باید روی این معضل کار کنیم. مردم باید احساس کنند که بخشی از یک فرآیند جمعی هستند. به‌عنوان مثال {با خنده می‌گوید}، صحبت از تویبایس [مترجم هم‌زمان گفتگو] نیست که بگوید چه کاری باید انجام شود تا همه آن را انجام دهند؛ بلکه هر کسی باید در قبال این فرآیند، به‌عنوان بخشی از کل، احساس مسئولیت نماید. و فعالین سازمان‌دهنده‌ی جنبش باید این احساس جمع‌بودگی را پرورش دهند

و از آن حمایت کنند. احساس باهم بودن و با کمک یکدیگر تغییری ایجاد کردن، این چیزی متفاوت از آن چیزی است که ما در این جامعه می‌شناسیم یا تجربه می‌کنیم. پس، مساله بر سر چیزی از جنس سوژگی است، اما نه در معنای رمانتیک آن؛ یعنی موضوع این نیست که برای حفظ امید حرف‌های قشنگ بزنیم. بلکه همان طور که از پداگوژی پائولو فریره می‌توان آموخت: «ما باید امیدوارانه ادامه بدهیم»^۷. جنبش باید دائماً این دگرگونی را بازآفرینی کند.

برای روشن شدن بیشتر معنای این مطلب، مثالی می‌زنم: برزیل تا به امروز یک کشور بسیار مسیحی مانده است. تا امروز افراد نسبتاً زیادی وجود دارند که - برای مثال - وجود نابرابری در برزیل و همچنین در سطح جهان را با این استدلال توجیه می‌کنند که خدا چنین خواسته و مردم را این‌گونه آفریده است تا عده‌ای ثروتمند باشند، و عده‌ای فقیر و بی‌چیز. ما باید از اینجا شروع کنیم، یعنی به کار توده‌ای گسترده در برزیل پردازیم تا بتوانیم تسلط چنین ایده‌هایی را درهم بشکنیم. باید بگوییم «نه»، و هم‌زمان نشان دهیم که چه فرآیندهایی در دل جامعه عمل می‌کنند تا برخی افراد صاحب همه‌چیز باشند و بسیاری تقریباً هیچ‌چیزی نداشته باشند. به بیان دیگر، این کار مستلزم پیشبرد بازاندیشی‌های تعلیمی/پداگوژیکی است، تا بتوان [در میان فرودستان] دیدگاه انتقادی تری نسبت به جامعه ایجاد کرد. و هنگامی که مردم به تدریج قادر به درک چنین واقعیت‌هایی می‌شوند، آن‌گاه علاقه و پیوند عاطفی ویژه‌ای با جنبش برقرار می‌کنند. یعنی وقتی آنها شروع به درک چیزهایی می‌کنند که قبلاً از آن بی‌خبر [یا به آنها بی‌اعتنا] بودند، هم‌دلی با جنبش در آنها ایجاد می‌شود. و مهم این است که خود مردم به بازیگران اصلی این فرآیند بدل شوند.

مایلیم در این پرسش به وضعیت سیاسی جاری پردازیم. در حال حاضر اعتراضات خیابانی گسترده‌ای در برزیل علیه رئیس‌جمهور فاشیست، بولسونارو، جریان دارد. MST چه نقشی در این اعتراضات ایفا می‌کند؟ یا به طور کلی، سازمانی که عمدتاً کار توده‌ای می‌کند، در چنین شرایطی چگونه باید با چنین اعتراضاتی مواجه شود؟ آیا باید در آنها شرکت کند؟

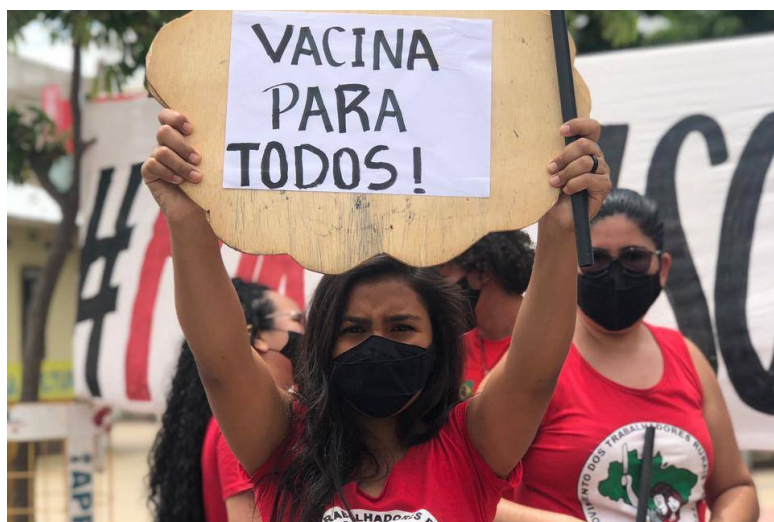
متأسفانه، ما در برزیل در یک وضعیت بسیار غم‌انگیز به سر می‌بریم، که همچنین موقعیت بسیار چالش‌برانگیزی برای همه‌ی کارگران است. دولت در نهایت چیزی بیش از یک دولت نظامی نیست، یعنی رویه‌های عملی دولت به همان شیوه‌ای طراحی و پیاده می‌شوند که از یک دولت نظامی می‌شناسیم. دولت برزیل فوق‌العاده فاسد است، و در کنار آن، به شدت دچار شوونیسم، هم‌جنس‌گرا هراسی و غیره است. ما در اینجا با یک دولت اولترا-نئولیبرال سروکار داریم که در حال نابودسازی تمام خدمات عمومی‌ای است که قبلاً وجود داشته؛ و در این مسیر بنیان‌های خودش را هم از بین می‌برد. ما بیش از یک سال است که در تلاش هستیم تا به همراه سازمان‌های دیگر نوعی سازمان‌دهی مشترک برای بسیج سیاسی مردم ایجاد کنیم. خصوصاً وضعیت پاندمی و تبعات آن در برزیل حایز اهمیت است. در برزیل

^۷ در اینجا دوباره توضیح می‌دهد که واژه‌ی پرتغالی *esperançar* ترکیب جدیدی است که فریره از واژه‌ی امید ساخت. تا معنای «صبر کن و انجام بده» را برساند.

تاکنون بیش از پانصد هزار تن در اثر کرونا جان‌شان را از دست داده‌اند. ما می‌کوشیم در کنار سازمان‌های دیگر، یعنی سازمان‌های سیاسی، اتحادیه‌های کارگری، احزاب چپ و غیره علیه این وضعیت به خیابان‌ها بیاییم. چون بر این باوریم که این دولت حتی از ویروس کرونا هم گشاده‌تر است.

گذشته از مرگ‌ومیر انبوه در برزیل در اثر کرونا، گرسنگی نیز با قوت تمام به جامعه بازگشته است. بیش از ۵۰ درصد جمعیت نوعی از ناامنی غذایی را تجربه می‌کنند؛ بیش از ۲۰ میلیون نفر به سه وعده غذای روزانه دسترسی ندارند و میزان مرگ‌ومیر روزانه در اثر تبعات گرسنگی یا سوءتغذیه بسیار بالاست. ما به‌همین دلیل در خیابان هستیم. برخی از مهم‌ترین خواسته‌های ما عبارتند از: امکان واکسیناسیون برای همه - چون ما هنوز با وضعیتی که همه‌ی افراد بتوانند واکسینه شوند فاصله‌ی زیادی داریم -؛ دسترسی به غذا برای همه؛ و سرنگونی دولت حاکم. برای درک بهتر این موضوع، باید خاطرنشان کنم که ما اکنون در موقعیتی قرار داریم که نمی‌توانیم به مبارزه برای زمین، یعنی اشغال زمین، ادامه دهیم؛ چون در وضعیتی هستیم که نخست باید بر سر موجودیت کشور برزیل بجنگیم. ما در پایگاه‌های مردمی خود در این باره با مردم صحبت می‌کنیم. اکنون اشغال زمین نمی‌تواند برای ما یک اولویت باشد، زیرا ما باید برای بازگشت دموکراسی [حداقلی] بجنگیم و تنها پس از آن امکان خواهیم یافت تا دوباره برای زمین مبارزه کنیم.

بنابراین، در رویارویی با دولتی که یک دولت تماماً نظامی‌ست، ما واقعاً در وضعیت دشواری قرار داریم. حکومتی کاملاً فاسد که نه فقط به حداقل وظایف خود هم عمل نمی‌کند، بلکه ویران‌گر است: چرا که همچنان در حال ویران‌سازی سیستم بهداشت و سیستم آموزشی کشور است. ولی ما همچنان به پیکارمان را پیش می‌بریم و «امیدوارانه ادامه می‌دهیم» و از جمله در جهت بسیج سیاسی مردم، که بسیار مهم است، می‌کوشیم. در عین حال، کار توده‌ای [در مناطق حاشیه‌ای و جماعت‌های روستایی] را هم ادامه می‌دهیم؛ یعنی توامان درگیر بسیج خیابانی و کار توده‌ای هستیم. زیرا شمار زیادی از افراد جامعه



از عواقب سیاست‌های دولت حاکم آسیب دیده‌اند؛ یعنی گرسنه هستند، بیکارند، یا از تبعات نظام ضعیف آموزشی و بهداشتی رنج می‌برند. ما به مردم جماعت‌ها و مناطق روستایی، و حاشیه‌نشینان توضیح می‌دهیم که مشکلات فعلی ما از کجا و چگونه به وجود آمده‌اند؛ و از آنها دعوت می‌کنیم که هم با ویروس [کرونا] و هم با دولت

مبارزه کنند، تا بتوانند زندگی آبرومندانه‌ای داشته باشند.

از آنجایی که تخریب طبیعت نیز دلالت‌های طبقاتی دارد و افراد فقیر را بیشتر تحت‌تأثیر قرار می‌دهد؛ و از طرفی، روند تخریب طبیعت در برزیل - به‌ویژه در آمازون - بسیار نگران‌کننده است، سوال دیگر ما این است که مبارزه‌ی اکولوژیکی یا مبارزه با تغییرات اقلیمی چه جایگاهی در فعالیت‌های MST دارد؟ و این که اساساً چگونه می‌توانید به افرادی که در MST سازمان می‌یابند انگیزه بدهید تا برای هدفی که شاید کمی غیرمستقیم‌تر از پیکار برای زمین باشد مبارزه کنند؟

مسائل مربوط به تخریب محیط‌زیست و تغییرات اقلیمی ارتباط زیادی با مبارزه‌ی ما دارند. مساله مربوط می‌شود به دارایی‌های مشترک⁸ و طبیعت؛ و زمین [خاک قابل کشت] به‌عنوان یک دارایی مشترک. ما از خود در برابر الگوی خاصی از کسب‌وکار زراعی (Agrobusiness)، یعنی کشاورزی سرمایه‌دارانه دفاع می‌کنیم؛ چرا که بر مبنای این الگو، زمین و بلکه طبیعت در دستان معدودی از افراد متمرکز می‌شود و این عده‌ی معدود قادر می‌شوند طبیعت، آب، و تنوع زیستی⁹ را به تصاحب خویش درآورند. این همان مدل کشاورزی‌ست که ما با آن مخالفیم و مسبب همه‌ی معضلاتی‌ست که تحت عنوان مساله‌ی کرین [گاز کربنیک] و غیره می‌شناسیم. پس، ضرورتی حیاتی‌ست که ما برخلاف این الگوی کشاورزی حرکت کنیم، و در این راستا - از جمله - علیه کلان‌مالکی زمین حرکت کنیم، تا بتوانیم مالکیت زمین را دموکراتیزه کنیم. [چون] از طریق کلان‌مالکیت زمین، طبیعت و دارایی‌های مشترک کالایی شده و از چیزهایی که برای بقای انسان‌ها ضروری‌اند، به کالاهایی برای پول‌سازی [کسب سود] تبدیل می‌شوند. حال آن‌که ما به یک مدل کشاورزی پایدار نیاز داریم، الگویی که در آن انسان و طبیعت با هم هماهنگ باشند. شاید شما مطلع نباشید که برزیل کشوری‌ست که به‌لحاظ گستره‌ی مواد شیمیایی مورد استفاده در کشاورزی¹⁰ مقام نخست را در سطح جهان دارد؛ در برزیل بیش از ۴۰۰ ماده‌ی شیمیایی کشاورزی [عمدتاً کود و سم] به‌طور مجاز استفاده می‌شوند که فروش و کاربرد بسیاری از آنها در بازار اروپا ممنوع شده است. ولی آنها هنوز هم به‌راحتی و به‌وفور در برزیل استفاده می‌شوند. بنابراین، مساله بر سر تقابل الگوهای متفاوت کشاورزی است: در یک‌سو، مدل تجاری‌سازی کشاورزی (agronegócio)¹⁰ قرار دارد، یعنی همین وضعیت فعلی که زمین‌های بزرگ در دستان عده‌ای معدود قرار دارند - به‌جای آنکه بین کشاورزان تقسیم شوند - تا تولید انبوه محصولات کشاورزی برای صادرات و کسب سود میسر گردد؛ و در سوی دیگر، الگوی دیگری از تولید کشاورزی‌ست که مواد غذایی لازم برای بقای مردم را تولید می‌کند. به‌همین ترتیب، در یک‌طرف استفاده‌ی بیش از حد از مواد شیمیایی قرار دارد که طبیعت را به‌شدت تخریب می‌کند؛ و در طرف دیگر، رویکرد کشاورزی پایدار یعنی کشاورزی اکولوژیک قرار دارد.

این همان چیزی‌ست که ما در درون MST درباره‌ی آن بحث و برای آن مبارزه می‌کنیم. ولی هم‌زمان رو به بیرون، در ارتباط با کل جامعه، اعلام می‌کنیم که تحقق این هدف به مبارزه برای دگرگونی جامعه نیاز دارد، زیرا این تنها ما مردم ساکن روستاها نیستیم که تحت‌تأثیر این الگوی غلط توسعه و تخریب محیط‌زیست قرار می‌گیریم، بلکه همه‌ی مردم، از جمله مردمی که در شهرها زندگی می‌کنند هم

8 Gemeinschaftsgüter

9 Biodiversität

10 agronegócio

تحت تأثیر آن هستند. همچنان که هم‌اینک در معرض معضل تغییرات اقلیمی یا معضل کمبود آب قرار گرفته‌اند. امروزه کمبود آب آشامیدنی یا غذاهای سالم در شهرها به یک معضل تکراری و مشهود بدل شده است. پس، مردم شهرها هم باید بفهمند که در اینجا پای مشکلاتی ساختاری در میان است؛ این که مدل هژمونیک کشاورزی یا تولید سرمایه‌دارانه، که مبتنی بر تجاری‌سازی کشاورزی است، بر مردم شهرها و در نهایت بر کل بشریت تأثیر می‌گذارد. این معضلات طبعاً تنها محدود به شرکت‌ها و کنسرن‌های بخش کشاورزی نمی‌شوند، بلکه بخش‌های خدمات، تجارت، و صنعت نیز در آن‌ها سهیم هستند. برای مثال، می‌توان به کنسرن کوکاکولا اشاره کرد. بیشترین میزان خصوصی‌سازی منابع آب آشامیدنی در برزیل توسط شرکت کوکاکولا انجام شده است. ما باید درک کنیم که طبیعت متعلق به همه است و باید در خدمت همه - نه فقط در برزیل، بلکه در سراسر جهان - باشد؛ نه آنکه ملک خصوصی عده‌ای معدود باشد.

پیش‌تر گفتی که عملکرد سیاسی نمی‌تواند فقط در سطح محلی باقی بماند و همکاری با سایر سازمان‌ها اهمیت دارد. همکاری‌ها بین MST و سایر سازمان‌های سیاسی دقیقاً چگونه است؟

سازمان‌های مختلف و متعددی در برزیل وجود دارند. آنچه برای ما مهم است، داشتن بینش و چشم‌اندازی از مبارزه‌ی طبقاتی است. این مهم است که درک کنیم طبقه چیست، مناسبات طبقاتی چگونه‌اند، چه کسانی متحدان، و چه کسانی دشمن ما هستند. دانستن این مساله از آن رو مهم است که بتوانیم با همدیگر علیه دشمن [مشترک] مبارزه کنیم. چون به‌رغم اینکه پیکارهای مختلفی وجود دارند و مسائل/معضلات متفاوتی داریم، اما در نهایت دشمن همه‌ی ما یکی است. نمونه‌ای که در این زمینه می‌خواهم ذکر کنم مربوط به ایالتی است که در آن زندگی می‌کنم. آنجا یک شرکت معدنی وجود دارد و به دلیل فعالیت‌های استخراج معدن، مردم مناطق روستایی در حال از دست‌دادن زمین‌های کشاورزی‌شان هستند، یعنی آن‌ها دیگر امکانی برای کار و زندگی در روستا ندارند. اما همزمان، ساکنان کل یک محله‌ی شهری [در شهر مجاور] نیز، با جمعیتی حدود ۸۰۰ هزار نفر، به دلیل فعالیت این شرکت معدنی مجبور به ترک خانه‌های خود شدند. این بدان معناست که فعالیت این شرکت بر ساکنان شهر هم تأثیرات مشابهی [همانند ساکنان روستا] بر جای گذاشت. پس، می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه به لحاظ تفکیک نظری، پیکارهای متفاوتی در سطح شهر و روستا جریان دارند، اما اگر با دقت بیشتری به آن‌ها نگاه کنیم، همه‌ی آن‌ها عملاً و در نهایت مبارزاتی هم‌سان علیه دشمنانی مشترک هستند. بنابراین، بسیار مهم است که به همین ترتیب [مبارزات] بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر را سازمان‌دهی کرد: خواه در جنبش بی‌خانمان‌ها، خواه در اتحادیه‌های کارگری، خواه در جنبش‌هایی که برای حق دسترسی به آب مبارزه می‌کنند و غیره. برای مثال، جنبش MAB، که جنبشی است متشکل از افراد آسیب‌دیده از سدسازی‌ها^{۱۱}، به یکی از جنبش‌های مردمی مرجع در برزیل بدل شده است، طوری که گهگاه برخی آن را به‌عنوان رقیبی برای MST قلمداد می‌کنند، ولی ما به خوبی واقفیم که این‌طور نیست. چون، مساله اصلی همکاری

11 Movimento dos Atingidos por Barragens (MAB)

و هم‌سازی نیروهای مردمی‌ست. در این خصوص، برای مثال، ما به سازمان‌دهندگان جنبش MAB برای چگونگی برپایی کار توده‌ای‌شان کمک کردیم. در اینجا همچنین باید به جنبش MAN، متشکل از آسیب‌دیدگان صنایع معدن‌کاری^{۱۲}، اشاره کنم. ما برای کمک به پاگرفتن آنها، بخشی از فعالان MST را از مسئولیت‌های‌شان آزاد کردیم تا بتوانند به سازمان‌یافتن این جنبش کمک کنند. این‌ها بخشی از همبستگی درونی طبقه [ای کارگر] بر اساس درک مشترک از یکسان‌بودن دشمن است. فکر می‌کنم در آلمان هم با دشمنان مشترکی روبرو هستیم، از جمله، کنسرن‌های چندملیتی. پس، باید این درک را ایجاد کنیم که مساله اصلاً این نیست چه سازمانی بهتر از بقیه عمل کرده است؛ بلکه مساله‌ی اصلی این است که ما کنار یکدیگر، در رویارویی با دشمن مشترک، قطعاً بهتر ایستادگی خواهیم کرد.

ما تاکنون درباره سازمان‌دهی و سازوکارهای سیاسی‌سازی فرودستان تا حدی صحبت کرده‌ایم. پرسش آخر ما این است که فعالیت‌های اجتماعی یا فرهنگی چه نقشی در جنبش MST دارند و چگونه به سیاسی‌شدن فرودستان کمک می‌کنند؟

سوال بسیار خوب و مهمی‌ست. ما یک اصطلاح در MST داریم - که در جنبش‌های دیگر نیز وجود دارد. این مفهوم، تخیل‌ورزی و نمادپردازی (Mystik) است. مانند جشن‌های متداول، آیین‌ها و مراسم جمعی و... به همه‌ی این‌ها می‌گوییم تخیل‌ورزی. این تخیل‌ورزی جمعی مبارزه‌ی ما را تغذیه می‌کند، همچنین برای ما نوعی پیوند ذهنی-عاطفی با اتوپیاست که به میانجی این آیین‌ها آن را جشن می‌گیریم و تمرین می‌کنیم. و همان‌طور که قبلاً گفتم، مردم ماشین نیستند. و چون انسان هستند، نیازها و احساسات و عواطفی دارند. اما تخیل‌ورزی و نمادپردازی موجب حفظ نوع خاصی از فرهنگ نیز هست. بیش از پانصد هزار خانواده در MST سازمان‌دهی شده‌اند، که این به معنای آن است که جنبش ما ترکیبی از هزاران جماعت (communities) مختلف است. بنابراین، حفظ فرهنگ‌های روستایی و زیستن جمعی آن برای ما اهمیت می‌یابد، گرچه کارکرد تخیل‌ورزی جمعی فراتر از این می‌رود. برای مثال، نمادپردازی و تخیل‌ورزی همچنین معطوف است به مسائل ایدئولوژیک و حفظ ارزش‌هایی که سرمایه‌داری در حال نابودسازی آنهاست. همان‌طور که گفتم افرادی که به جنبش MST می‌پیوندند، از دل جامعه می‌آیند و ارزش‌های خاصی از جمله فردگرایی، شووینیسم، سکسیسم، هم‌جنس‌گراهراسی و غیره را با خود به‌همراه می‌آورند. در نتیجه، یک وظیفه‌ی مهم فعالیت‌های فرهنگی حفظ ارزش‌های معین یا انتقال آنها به درون جنبش است. اجرای نوعی از موسیقی را تصور کنید که نقش‌های جنسیتی خاصی یا گداهای تبعیض علیه زنان را منتقل نمی‌کند، بلکه ارزش‌های متفاوتی را بیان می‌دارد. به میانجی این‌گونه فعالیت‌های جمعی فرهنگی-هنری، همچنین می‌کوشیم این درک و بینش را گسترش دهیم که فرهنگ - شامل تئاتر، موسیقی و غیره - امتیازی مختص طبقه‌ی فرادست نیست، که به چنین چیزهایی دسترسی دارد، بلکه بخشی از همه‌ی ماست و به همگان تعلق دارد. در عین حال، موسیقی، تئاتر و غیره فرصتی فراهم می‌کنند تا اتوپیای مورد نظرمان را تاحدی فربخوانیم و لمس‌پذیر سازیم. زیرا حتی بعد از

آن که [فرضاً] به‌ناگهان به جامعه‌ی جدیدی پا بگذاریم، هیچ معجزه‌ای رخ نخواهد داد؛ بلکه ارزش‌های حیات اجتماعی بدیل را باید از هم‌امروز در گام‌های کوچک فردی و جمع‌ی زندگی و تمرین کنیم، یعنی روابط و مناسبات جدیدی میان خود ایجاد کنیم. چنین کاری به‌میانجی مراسم و رویدادهای فرهنگی-هنری بهتر امکان‌پذیر می‌شود. قطعاً چالش‌های بسیار بزرگی پیش روی ماست که غلبه بر آن‌ها آسان نخواهد بود، اما با زنده‌نگه‌داشتن امید جمع‌ی و ارزش‌های بدیل، انجام آن امکان‌پذیر است.

ممنون دبوراً که برای این گفتگو وقت گذاشتی. حضور و گفته‌هایت برای ما الهام‌بخش و نیرودهنده بود. بالاتر از همه، در کلمات روشن‌ی و نیرویی را حس کردیم که - همان‌طور که خودت گفتی - از شور و اشتیاق همراهی در سازمان‌دهی یک مبارزه‌ی توده‌ای برمی‌آید. اکنون بهتر دریافتیم که قوت MST به‌عنوان یک سازمان توده‌ای در آن است که توانسته است ترکیبی از سازمان‌دهی مبارزات حول معضلات اجتماعی و فرآیند آگاهی‌بخشی سیاسی را به خوبی محقق سازد؛ و بنابراین، تجارب MST برای ما منبعی الهام‌بخش در مسیریست که در جامعه‌ی آلمان در پیش داریم. روشن است که ما نمی‌توانیم از این تجارب و رویکردها کپی‌برداری کنیم، بلکه فقط می‌توانیم الهام بگیریم و ببینیم برای شرایط اینجا چه چیزی می‌توانیم از آنها یاد بگیریم و در پیشبرد مبارزه‌ی خود به‌کار بندیم. امیدواریم مراودات میان ما همچنان ادامه یابد تا ما باز هم از شما یاد بگیریم. درعین حال، به‌هر طریقی که بتوانیم از مبارزات شما حمایت می‌کنیم؛ زیرا - همان‌طور که گفتی - دشمنان ما، به‌رغم نقاب‌های مختلف، یکسان هستند؛ لذا مبارزات ما نیز به هم پیوند دارند و باید هم‌بسته باشند. باز هم از تو بابت حضور موثر در این نشست صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

من هم مایلیم با ذکر چند نکته سخنانم را پایان دهم. یکی آن‌که، همان‌طور که قبلاً گفتم، هیچ دستورالعمل یا فرمول سراسری وجود ندارد که بتوانید به‌سادگی آن را کپی‌برداری کنید. باید پیوسته و در همه‌حال یاد گرفت. MST نیز همیشه از جنبش‌های دیگر درس گرفته و از سرچشمه‌های مبارزات دیگران نوشیده است: هم از جنبش‌های بومی در برزیل، هم از جنبش‌های سیاه‌پوستان که خود را از بردگی رها کرده‌اند، و هم سایر مبارزات در سراسر جهان، مانند انقلاب کوبا. درس‌گرفتن از تاریخ و دیگران واقعا ضروریست. نه فقط از پیکارها، بلکه همچنین از نظریه‌ها، و از بازاندیشی‌ها و جمع‌بندی‌های دیگران. نکته‌ی دیگری که می‌خواستم بگویم این است که MST یک مدرسه‌ی آموزش سیاسی^{۱۳} در برزیل برپا کرده است. چون کار آگاهی‌بخشی در جنبش MST فقط از طریق بسیج مردم یا اشغال زمین محقق نمی‌شود، بلکه درواقع نیازمند یک پروسه‌ی منسجم آموزشی - مثلاً به‌میانجی یک مدرسه - است، تا به‌طور روزانه عملکرد جنبش از زوایای مختلف مورد ارزیابی و بازاندیشی قرار گیرد. در درون MST همچنین چندین کمیته‌ی بین‌المللی وجود دارد که در سراسر جهان تحرک دارند؛ نه‌تنها برای انتقال تجارب ما به دیگران، نظیر انتقال تجربیات مان در رابطه با کمپین‌های سوادآموزی یا شیوه‌های کشاورزی پایدار، به مناطقی مثل کوبا، آفریقا، بولیوی و غیره، بلکه همچنین برای یادگیری و گردآوری تجربیات

دیگران و بازگرداندن آنها [به درون جنبش]. در مدرسه‌ی MST ما تا پیش از همه‌گیری کرونا با فعالینی از بیش از ۲۰ کشور، عمدتاً از آمریکای جنوبی و مرکزی، ولی همچنین از اروپا، برای تبادل تجربیات ملاقات می‌کردیم؛ زیرا مسالهی مشترک ما نحوه‌ی رویارویی با سرمایه‌داری‌ست. همچنین کمیته‌های مختلفی از دوستان MST وجود دارند، از جمله کمیته‌ای در آلمان. بنابراین، این من هستم که از شما برای فرصتی که در اختیارم گذاشتید سپاسگزارم؛ همچنین از مترجم. و برای حُسن ختام، می‌خواهم شعار معروفی از جنبش Via Campesina، جنبشی متشکل از کشاورزان خُرد در قاره‌های مختلف^{۱۴}، را تکرار کنم: «بیایید مبارزات را، و نیز امید را بین‌المللی کنیم»؛ چرا که فکر می‌کنم فراخوان مارکسی «کارگران جهان متحد شوید!» هیچ‌گاه مثل امروز معنا و ضرورت نداشته است.

* * *

kaargaah.net

۱۴ ویا کامپسینا (Via Campesina) یک سازمان بین‌المللی برای دفاع از حقوق کشاورزان و هماهنگ‌سازی مبارزات آنهاست که در سال ۱۹۹۳ در بلژیک تأسیس گردید. این سازمان، که متشکل از ۱۸۲ سازمان فعال در حوزه‌ی کشاورزی در ۸۱ کشور جهان است، خود را جنبشی بین‌المللی توصیف می‌کند که سازمان‌های دهقانی تولیدکنندگان کوچک و متوسط، کارگران کشاورزی، زنان روستایی، و جوامع بومی از آسیا، آفریقا، آمریکا و اروپا را هماهنگ می‌نماید.